

Institutionalization and Development: Challenges of New Institutional Economics in Theoretical and Policy Areas on Development (Critical Evaluation)

Yones NasrollahiAzar¹ – Abbas Hatami² – AmirMasoud Shahramneya³

Abstract

This paper critically examines the new institutionalism approach to defining and evaluating formal and informal institutions as well as providing policy prescriptions for developing countries with regard to two key challenges. The first challenge is the lack of theoretical consensus on the definition of institutions and, consequently, their extension from formal and ethical rules to executive mechanisms and political and economic institutions. The second challenge is the constraint on the measurement of informal institutions stemming from the characteristics of informal social levels in which institutions appear unplanned. For this reason new institutionalism scholars have largely avoided careful study of informal norms. Conceptual scattering, also, has made it almost impossible to provide a comprehensive definition of the entity. Thus the lack of adequate focus on informal institutions has led to the neglect of this theory of gradual institutional change. In addition, due to the social overlap, many institutions are strongly correlated, making it difficult to discover a causal relationship between institutions and economic development. These conceptual and theoretical challenges hinder the development of a comprehensive policy agenda for developing countries. For this reason, some institutionalists emphasize the importance of adaptive institutions rather than adoptive ones.

Keywords: New institutional economics, theoretical challenges, policy challenges, development, developing countries.

-
1. Ph.D Student of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan.
 2. Associate Professor, Dpt. Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan. Corresponding Author (A.Hatami@ase.ui.ac.ir)
 3. Associate Professor, Dpt. Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan.



تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰

نهاد‌گرایی و توسعه؛ چالش‌های اقتصاد نهادی جدید در حوزه‌های نظری و سیاستی پیرامون ایجاد توسعه (ارزیابی انتقادی)

یونس نصراللهی آذر^۱ - عباس حاتمی^۲ - امیرمسعود شهرام‌نیا^۳

چکیده

در این تحقیق رویکرد نهاد‌گرایان جدید در تعریف و ارزش‌گذاری نهادهای رسمی و غیررسمی و همچنین ارائه نسخه‌های سیاستی برای کشورهای در حال توسعه با توجه به دو چالش اساسی مورد بررسی انتقادی قرار می‌گیرد. نخست، چالش عدم اجماع نظری در تعریف نهادها و در نتیجه گسترش مصادیق آنها از قواعد اخلاقی و رسمی گرفته تا مکانیسم‌های اجرایی و نهادهای سیاسی و اقتصادی؛ که ناشی از ویژگی کلیت اجتماعی است که به لحاظ تحلیلی به روشهای بی‌شماری که با هم قابل جایگزین هستند قابل تقسیم است. این مسئله سبب شده که اهداف و چشم‌انداز تحلیل‌گر در شناسایی یک مقوله به‌عنوان نهاد، نقش محوری داشته باشد. دوم چالش محدودیت در اندازه‌گیری نهادهای غیررسمی که از ویژگی سطوح غیررسمی اجتماعی نشأت می‌گیرد که در آن، نهادها به شکلی غیربرنامه‌ریزی شده ظاهر می‌شوند. به همین دلیل محققان نهاد‌گرایی جدید عمدتاً از مطالعه دقیق هنجارهای غیر رسمی اجتناب کرده‌اند. پراکندگی مفهومی، ارائه یک تعریف جامع از نهاد را تقریباً ناممکن ساخته و عدم تمرکز کافی بر نهادهای غیررسمی، غفلت این نظریه از تحول تدریجی نهادی را به دنبال داشته است. به علاوه به دلیل درهم‌تنیدگی اجتماعی، بسیاری از نهادها به شدت با هم همبستگی دارند امری که کشف یک رابطه علی میان نهادها و توسعه اقتصادی را بسیار دشوار می‌سازد. چالش‌های مفهومی و نظری مذکور مانع از صدور یک دستورکار سیاستی جامع برای کشورهای در حال توسعه می‌شود. به همین دلیل برخی از نهاد‌گرایان بر اهمیت نهادهای انطباقی بیش از نهادهای اقتباسی تأکید می‌کنند.

واژگان کلیدی: اقتصاد نهادی جدید، چالش‌های نظری، چالش‌های سیاستی، توسعه، کشورهای در حال توسعه.

۱. دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان.

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان. نویسنده مسئول:

(a.hatami@ase.ui.ac.ir)

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان.

۱- مقدمه

اقتصاد نهادی جدید (که با نام نهادگرایی جدید شناخته می‌شود) دستاوردهای شگفت‌انگیزی در محافل دانشگاهی و سیاستی داشته است. اندیشمندان مبتکر این رهیافت، شامل رونالد کاوز، داگلاس نورث، الینور اوستروم و اولیور ویلیامسون، جایزه نوبل اقتصاد را کسب کردند. بانک جهانی و سایر سازمان‌های توسعه‌ای در دو دهه گذشته مبالغ زیادی برای اقدامات مربوط به ایجاد حکمرانی خوب و حاکمیت قانون هزینه کردند که از طریق نهادگرایی جدید مطرح شده بود مبنی بر اینکه توسعه اقتصادی مستلزم حمایت نهادهای سیاسی و قانونی است (کامرون، ۲۰۰۴: ۱۰۱). شواهد میان کشوری نشان می‌دهد که نهادها به بهترین نحو، دلیل تفاوت در مسیرهای توسعه را تبیین می‌کنند. با استناد به چنین شواهدی می‌توان گفت که تأثیر مستقیم نهادها روی درآمد، مثبت و بالاست» (رودریک، ۲۰۰۴: ۱۳۱). در واقع برنامه بزرگ پژوهشی در نهادگرایی جدید، رابطه متقاعدکننده‌ای میان نهادها و توسعه اقتصادی ایجاد کرده است (ایسترلی، ۲۰۰۸: ۹۵). این نظریه تلاش کرده است تا در مورد نظریه توسعه اجماع نظر ایجاد کند و آن را جایگزین اجماع نولیبرال واشنگتن نماید که بر سیاست توسعه جهانی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مسلط بود.

اقتصاد نهادی جدید از جهت تأکید بر اهمیت منابع محدود، بازار و رقابت مانند اقتصاد نئوکلاسیک است اما برخلاف نئوکلاسیک‌ها در نهادگرایی جدید فرض بر این است که انسانها اطلاعاتشان کامل نیست، ظرفیت ذهنی محدودی دارند و در مبادلاتشان با یکدیگر با مخاطره و عدم قطعیت مواجه اند (بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۱۲۱). این مکتب به دلایل زیر از اقتصاد نئوکلاسیک انتقاد کرده است؛ نخست اینکه اقتصاد نئوکلاسیک در درک اینکه نهادهای رسمی و غیررسمی تا چه اندازه فرصت‌های موجود را شکل داده و یا محدود می‌کنند شکست خورده است، دوم اینکه این مسئله را نمی‌پذیرد که تصمیماتی که مردم از طریق تصورات ذهنی خود و با اطلاعات ناقص می‌گیرند ممکن است اشتباه باشد (نورث، ۱۹۹۰: ۱۰-۳). سوم اینکه برخلاف نظریه نئوکلاسیک، هزینه‌های مبادلاتی صفر نیستند بنابراین دیدگاه آن در مورد متغیرهای اقتصادی ناکافی است (نورث، ۱۹۹۱: ۹۷). آگاهی از این عوامل به توضیح مقاومت نهادهای ناکارآمد که توسعه اقتصادی را در طول زمان کاهش می‌دهند کمک می‌کند، در همین راستا نهادگرایی جدید از ایده هزینه مبادلات برای توضیح ظهور نهادها یا

تغییر آنها استفاده می‌کند همچنین برای درک اینکه چگونه نهادها تکامل می‌یابند تا مشکلات ناشی از هزینه‌های اطلاعات، نااطمینانی و رفتار فرصت طلبانه را حل کنند از ایده مذکور بهره می‌گیرد (چن و وبستر، ۲۰۱۲: ۷۹). با توجه به تاثیرات نهادی، اندیشمندان نهادگرایی جدید به ایجاد چارچوبی که بتواند دستورالعمل‌های سیاستی برای توسعه اقتصادی ارائه دهد علاقه‌مند هستند.

اما قدرت اقتصاد نهادی جدید در توجه به تاثیر جامعه پیرامون، بر رفتار اقتصادی، چالش‌های زیادی را ایجاد کرده است. تاثیر نهادها روی توسعه ناشی از نتیجه تعامل [یا برخورد] میان نهادهای رسمی و غیررسمی بر رفتار اقتصادی است. سطح غیررسمی، اقدامات سطح رسمی و به علاوه فعالیت‌های اقتصادی را شکل می‌دهد و به نوبه خود تحت تاثیر آنها قرار می‌گیرد. این رابطه، متقابل و پویا است که در آن فعالیت‌های فرهنگی، تکنولوژیکی، قانونی، سیاسی و اقتصادی به شیوه‌ای ظریف و نامرئی بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند. ایده‌ها و اقدامات اصلاحی و عکس‌العمل‌ها، همه در حال تحول هستند و هرگز ثابت نمی‌مانند. در نتیجه هر جامعه‌ای متفاوت است و تغییرات در مسیرهای منحصر به فردی قرار می‌گیرند (هادسون، ۲۰۰۰، ۲۰۰۹). نهادگرایان جدید نیز مفاهیم کامل آن را به رسمیت شناخته‌اند.

ارتباط متقابل، پویایی و منحصر به فرد بودن بر دو هدف خاص اندیشمندان نهادگرایی جدید پیرامون بهبود عملکرد اقتصادی تاثیر می‌گذارد: ۱- اندازه‌گیری زمینه‌های نهادی و ۲- انتخاب‌های سیاستی برای کشورهای در حال توسعه. برای نشان دادن این موضوع اختلافات کنونی در مورد تعیین یک مفهوم مشترک از نهاد، تأکید نهادگرایی جدید بر مسیر یک جهتی علیت و سطح تحلیل خرد و غفلت آن از نقش نهادهای غیررسمی، بی‌اعتنایی به تغییر تدریجی نهادی و قواعد بازی دائمی در کشورهای در حال توسعه، مورد بررسی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که اندیشمندان نهادگرایی جدید نتوانسته‌اند درک دقیقی از تاثیرات نهادی محیط پیرامونی بر توسعه اقتصادی داشته باشند و همان نسخه‌هایی که پنج دهه قبل در زمینه قانون و توسعه ارائه شده بود را تکرار می‌کنند.

این مقاله در حین انتقاد از اهداف سیاستی و نظری نهادگرایی جدید جهت‌گیری منفی نسبت به آن ندارد چرا که تحقیقات نهادگرایی جدید روشنگرانه است و آگاهی از چالش‌های مرتبط با آن به جهت‌گیری کارهای آینده در این رشته در مسیرهای پربارتر کمک خواهد کرد.

۲- چارچوب نظری

اقتصاد نهادی جدید یک پارادایم کلی است که اقتصادیات را به سایر علوم اجتماعی؛ نخست به حقوق، سیاست و جامعه شناسی و سپس به چندین گرایش و شاخه دیگر گسترش داده است. نورث که در تاریخ این مکتب پیشگام است توضیح می‌دهد که چگونه اقتصاد در طول زمان تکامل و توسعه یافته است (نورث، ۱۹۹۰). اکثر اقتصاددانان، اقتصاد نهادی جدید را ناشی از کار رونالد کاوز تلقی می‌کنند (ویلیامسون، ۱۹۸۵). چارچوب نظری اقتصاد نهادی جدید از میان سه گرایش نونهادگرایی شامل: نونهادگرایی عمل-عقلانی^۱، نونهادگرایی سازه انگاری-اجتماعی^۲ و نونهادگرایی میانجی منازعه^۳؛ مبتنی بر نونهادگرایی عمل-عقلانی است که بر مبنای آن عمل عقلانی افراد از طریق قواعد بازی به ویژه قوانین، اشکال به ارث رسیده سازمانی و هنجارها کانالیزه می‌شود. بازیگران دارای ثبات و برونزا تلقی می‌شوند. همه نهادها در این چارچوب مورد مطالعه قرار می‌گیرند. بیشترین تمرکز بر قواعد اقتصادی و نهادهای سیاسی رسمی است و تغییر و ظهور نهادها نتیجه عمل استراتژیک افراد یا مکانیسم‌های (مرئی و نامرئی) تخصیص کارکرد می‌باشد (نیلسن، ۲۰۰۱: ۵۰۵).

بنابراین بستر مطالعاتی بنیاد اقتصاد نهادی جدید همانند اقتصادیات نئوکلاسیک، اقتصاد خرد و محورهای بنیادی آن می‌باشد که عبارتند از فردگرایی روش‌شناسانه و انتخاب عقلانی فردی که مجموعه‌ای از محدودیت‌ها را فرض می‌گیرد (ریشتر، ۲۰۰۵: ۱۷۱). براساس این رویکرد، فرد و انتخاب‌های او بر ساختار اجتماعی و سایر فرایندهای اجتماعی اولویت تحلیلی دارد. در این راستا همه پدیده‌های اجتماعی (به ویژه خاستگاه تکامل نهادها) ساختار و تغییر آنها با توسل به افراد، خصوصیات، اهداف، عقاید و اقدامات آنها قابل تبیین هستند (الستر، ۱۹۸۲: ۴۸). پشتوانه تحلیلی نهادگرایی جدید این ایده است که فرد در تحلیل نهایی یک مقوله تعیین‌کننده است به این معنا که افراد تابع نوع غالب روابط اجتماعی نیستند. برای مثال تعریف نورث از طبقه بر مبنای «منافع مشترک» ویژگی این رهیافت است، از دیدگاه او افراد یک طبقه را شکل می‌دهند چون تا حدودی منافع مشترک دارند (توماس، ۲۰۰۹: ۳۹۴). این نظریه استدلال می‌کند که افراد فعال به‌طور دقیق و عقلانی هزینه‌ها و فواید احتمالی هر گونه

1. rational-action neoinstitutionalism
2. social-constructivist neoinstitutionalism
3. mediated-conflict neoinstitutionalism

تغییر در قواعد اجرایی را ارزیابی می‌کنند و نهادها زمانی ایجاد می‌شوند که منافع مورد انتظار بازیگران اصلی از قوانین جدید همکاری، بیش از هزینه‌های ناشی از انجام این کار باشد (اوسترم، ۱۹۹۰).

اقتصاد نهادی جدید بر مبنای مقولات فوق الذکر رفتارهای منفعت محوری و پیشینه‌سازی فردی را امری مفروض تلقی می‌کند زیرا بشر را به‌عنوان انتخاب‌گر عقلانی می‌شناسد، اگر چه این مسئله از سوی ویلن و سایر نهادگرایان قدیم رد شده بود زیرا آنها انسان را محصول فرهنگ قلمداد می‌کنند. می‌توان گفت که اصل انتخاب‌گر عقلانی مبنای بسیاری از رویکردهای نهادگرایی جدید در حوزه توسعه است. یکی از نقدهای جدی وارد بر آن با همین اصل مرتبط است، زیرا این مکتب در همگرا کردن مناسب تعدیل‌های مطلوب خود بر مفروض عقلانیت از یک سو و رگه‌های نئوکلاسیکی بنیادی‌اش از سوی دیگر شکست خورده است. در واقع علیرغم تأکید نهادگرایی جدید بر قدرت محاسباتی محدود افراد، روانشناسی شناختی و تأثیر هنجارهای اجتماعی یعنی همه چیزهایی که منجر به رفتارهای قاعده مند می‌گردد، همچنان در توصیف فعالیت‌های افراد و کارآفرینان بر مبنای پیشینه کردن منافع‌شان اصرار می‌ورزد. استفاده از فرضیه پیشینه کردن نتایج روشنی دربردارد اما اگر افراد محدودیت‌های شناختی داشته باشند و یا از طریق پذیرش هنجارهای اجتماعی رفتار، جامعه پذیر شده باشند آنها دیگر نمی‌توانند پیشینه کننده سنتی نئوکلاسیکی باشند (راترفورد، ۱۹۹۴: ۷۷). از این رو کشمکش حل نشده‌ای میان این دو عنصر از رویکرد نهادگرایی جدید وجود دارد. یعنی میان مفروض عقلانیت مطلق (در نظریه نئوکلاسیک) و مفروض عقلانیت محدود. این کشمکش بر شیوه تعریف نهادها تأثیر گذاشته است. برای مثال در حالی که نورث تحت تأثیر مفروض اول نهادها را به‌عنوان قواعد بازی تعریف می‌کند؛ گریف در چارچوب مفروض دوم، نهادها را به‌عنوان نظام باورهای مشترک و هنجارهای درونی شده تعریف کرده است (شرلی، ۲۰۰۸: ۱۸).

از طرف دیگر این چارچوب تحلیلی سبب می‌شود که نهادگرایی جدید نتواند در یک روش جامع هیچ اشاره‌ای به ساختارها و روابط اجتماعی، قدرت و کشمکش داشته باشد. همچنین پویایی تکامل تاریخی را در نظر نمی‌گیرد. نهادگرایی جدید تلاش می‌کند تا قوانینی جهانشمول در مورد ماهیت انسانی بدون توجه به زمان و مکان وضع کند و در نتیجه افراد را به‌عنوان یک موجود اجتماعی منفعت-محور ترسیم می‌کند. بنابراین ظهور و تکامل نهادها بعلاوه تأثیر نهادها بر رفتار عاملان اقتصادی، به‌طور علی با محاسبات

هزینه-فایده افرادی که (کم و بیش) به صورت عقلانی عمل می‌کنند مرتبط قلمداد می‌شود. در این راستا هر تلاشی برای تبیین فرم‌اسیون‌های اجتماعی از مشکلات ماهوی رنج می‌برد که اقتصاد نهادی جدید از رویکرد غیراجتماعی و تعادلی دولت‌گرایانه اقتصادیات نئوکلاسیک به ارث برده است (جرگیس، ۲۰۱۸: ۵۴). اقتصاد نهادی جدید کلیت روابط اجتماعی را به سطح روابط مبادله‌ای قراردادی میان افراد که تحت حاکمیت قانون کلی «کاهش هزینه مبادلات» هستند تقلیل می‌دهد. از این منظر همه افراد تلاش می‌کنند بدون توجه به جایگاه اجتماعی‌شان هزینه مبادلات را کاهش دهند. به علاوه این نظریه بیش از حد بر حقوق مالکیت فردی تمرکز می‌کند و بر حقوق مشارکت دموکراتیک از یک سو و نهادهایی که به شکست‌های هماهنگی می‌پردازند تمرکز کافی ندارد (وویت، ۲۰۱۳: ۳).

این در حالی است که موجود انسانی در یک مجموعه اجتماعی تعیین‌کننده یا کلیت روابط اجتماعی زیسته و پرورش یافته است (توماس، ۲۰۰۹: ۳۹۴). در این معنا، نظام اجتماعی چیزی بیش از مجموع افراد تلقی می‌شود و بنابراین قابل تقلیل به آنها نیست (گیدنز، ۱۹۸۴). در واقع افراد محصول نهادهای موجود هستند (چانگ، ۲۰۱۱: ۴۸۹). سطح تحلیل خرد همچنین اندیشمندان نهادگرا را از مطالعه نهادهای فراملی غافل کرده است به همین دلیل کاربرد اقتصاد نهادی جدید در سطح خرد به مسائل سازمان صنعتی و در سطح کلان به تاریخ اقتصادی و اقتصادیات توسعه محدود مانده است (ریشتر، ۲۰۰۵: ۱۹۰). با این حال، سیاست و اقتصاد به لحاظ ملی و بین‌المللی در پیوند تنگاتنگی با هم قرار دارند، دیدگاهی که علیرغم کار بوچانان، اولسون و نورث، هنوز به طور گسترده‌ای از سوی اقتصاددانان نهادگرا مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد (ریشتر، ۲۰۰۵: ۱۹۰). با وجود جهانی شدن بازارها و نیاز به ارائه کالاهای بین‌المللی (مانند حفظ محیط زیست، جلوگیری از بیماریها، جریان کالاها و خدمات و ثبات مالی جهانی)، ما فاقد نهادهای کافی در سطح جهانی برای روبروشدن با این مسائل هستیم (رولاند، ۲۰۰۴: ۱۲۷-۱۲۸). بنابراین یک نونهادگرایی گسترده مورد نیاز است تا تمرکز بیشتری بر واحدهای جامعه شناسی کلان دولت-ملت‌ها و نظام جهانی داشته باشد و تحقیقات بیشتری پیرامون زمینه سیاستی (بین‌المللی) و تعامل منافع رقیب انجام دهد.

۳- ادبیات موضوع

ادبیات و پیشنهادهای سیاستی نهادگرایی جدید در بردارنده مجموعه‌ای از انتقادات وارد بر نهادگرایی قدیم و اقتصاد نئوکلاسیک از یک سو و مجموعه نوآوری‌های محققان این مکتب در حوزه‌های اقتصاد خرد و نگرش منفعت محور بازیگر عقلانی است. هر چند مکتب نهادگرایی جدید و نهادگرایی قدیم از یک موضع مشترکی در انتقاد از مکتب نئوکلاسیک برخوردارند اما این دو با هم تفاوت دارند. از نظر راترفورد نهادگرایی جدید با سهم نورث و نهادگرایی قدیم با توجه به تلاش وبلن، میچل و کامنز قابل تعریف است (راترفورد، ۱۹۹۵، ۴۴۳). نهادگرایی قدیم تحت تاثیر نظریات وبلن گسترش پیدا کرد که عمدتاً بر نهادهای فرهنگی مشوق تغییرات تکنولوژیک تمرکز داشت. نهادگرایی جدید دیدگاه بازیگر عقلانی محدود در بیشینه کردن منافع خود را در قالب محدودیت‌های نهادی به کار می‌برد. با توجه به تأکید نهادگرایی قدیم بر نقش نهادها در حمایت از تغییرات تکنولوژیک می‌توان استدلال کرد که نهادگرایی قدیم جنبه‌های توان افزای نهادها را برجسته می‌سازد در حالی که نهادگرایی جدید بر جنبه‌های محدودکنندگی نهادها تأکید می‌کند (نیل، ۱۹۸۷: ۱۱۷۹-۱۱۷۸).

رویکرد فردگرایانه اقتصاد نهادی جدید در تضاد با رویکرد وبلن قرار می‌گیرد زیرا فرض می‌کند که عاملان، اولویت‌های برون‌زا دارند و نهادها، عاملان را شکل نمی‌دهند بلکه به صورت بیرونی رفتارشان را محدود می‌سازند (هادسون، ۲۰۰۴). در رابطه با عقلانیت نیز نهادگرایی جدید از نهادگرایی قدیم فاصله گرفته است. در حقیقت نهادگرایی جدید برخی ابزارهای نئوکلاسیک را در بر می‌گیرد و از رویکرد ریاضیات و ابزارگرایی پیروی کرده است (لیت و همکاران، ۲۰۱۴: ۴۹۴).

از دیدگاه بیتس^۱ ارزش تحلیلی و قدرت پیش بینی مفهوم تنگ نظرانه «انسان اقتصادی» مورد تردید است زیرا به این سؤال که اولویت‌های فردی چگونه به وجود می‌آیند و چرا از یک فرد به فرد دیگر متفاوت هستند پاسخ نمی‌دهد (راکتر، ۱۹۹۵: ۷۹). گریف با انتقاد از رویکرد نورث استدلال می‌کند که بیان علت اینکه چرا بازیگران اقتصادی تنها از برخی قوانین پیروی می‌کنند، دشوار است. هر چند نورث به نقش ایدئولوژی، باورهای فرهنگی، هنجارها و آداب و رسوم اذعان دارد، اما گریف معتقد است که رویکرد او برای تحلیل نهادی، چارچوب مناسبی برای این موضوع نیست که بازیگران چگونه

1. Bates

به‌صورت درون‌زا، انگیزه پیروی از قوانینی پیدا می‌کنند که توسط دولت اجرا نشده است. نورث، باورها و هنجارها را به جعبه سیاه محدودیت‌های غیررسمی منتسب می‌کند اما قادر نیست نشان دهد قوانین غیررسمی و اجرای آنها چگونه در ترکیب با قوانین رسمی، رفتارهای اقتصادی را فعال، برانگیخته و هدایت می‌کنند (نی، ۱۹۹۲: ۱۲).

چانگ در مقاله‌ای با عنوان «نهادها و توسعه اقتصادی، تئوری، سیاست و تاریخ» می‌نویسد: دیدگاه غالب در اقتصاد نهادی جدید این است که نهادها، تعیین‌کننده‌هایی عملکرد اقتصادی هستند. با این حال علیت در جهت دیگر یعنی از توسعه اقتصادی به نهادها معمولاً نادیده گرفته می‌شود در واقع شواهد تاریخی بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد که علیت در جهت دوم (از توسعه اقتصادی به نهاد) قوی‌تر از جهت علیت از نهادها به توسعه اقتصادی است. کشورهای ثروتمند امروزی که بسیاری از نهادها را کسب کردند خودشان بیشتر این نهادها را در مراحل اولیه توسعه خودشان نداشتند و بیشتر آنها را بعد از ثروتمند شدن، کسب کردند (چانگ، ۲۰۱۱: ۴۷۶). اگر جهت علیت «از توسعه به نهادها» قوی‌تر باشد، منابع مالی و انسانی که کشورهای درحال توسعه برای به‌دست آوردن نهادهای استاندارد جهانی صرف می‌کنند، ممکن است برای سیاست‌های دیگری به کارگرفته شوند که به‌طور مستقیم توسعه اقتصادی (مانند مخارج آموزشی، سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی یا یارانه‌های حقیقی) را تحریک کنند بویژه در زمانی که آنها بطور مستقیم توسعه نهادی را ارتقاء می‌بخشند (چانگ، ۲۰۱۱: ۴۷۷).

۴- چالش‌های مفهومی

۴-۱- عدم اجماع درون رشته‌ای پیرامون تعریف نهادها

اندیشمندان نهادگرا برای گردآوری ابزارهای نظری و قابل اتکاء، تعریف نهادها را ضروری تلقی کرده‌اند. اما هنوز تعریفی که مورد توافق همه آنها باشد، ارائه نشده است (وویت، ۲۰۱۳: ۴). نظریه‌پردازان پیشتازی مانند اوکی، اخیراً پذیرفته‌اند که «به نظر نمی‌رسد توافقی در مورد اینکه نهادها چه چیزی هستند شکل گرفته باشد» (اوکی، ۲۰۱۱: ۲۰). به‌طور کلی اکثر محققان، نهادها را به‌عنوان «قواعد بازی» تعریف کرده‌اند (وویت، ۲۰۱۳: ۴). این در حالیست که بازی همواره در چارچوب قواعد انجام نمی‌شود به ویژه در جایی که بازی برای انتخاب قواعد انجام می‌شود و قبل از بازی تحت محدودیت قواعد، بازی برای انتخاب قواعد به جریان می‌افتد (اوستروم، ۱۹۹۱: ۲۴۲).

نورث تعاریف بی‌پرده‌ای از نهادها ارائه داده است. «نهادها قواعد بازی در یک جامعه یا به‌صورت رسمی‌تر محدودیت‌های طراحی‌شده توسط انسان هستند که تعامل انسانی را شکل می‌دهند، نهادها دربرگیرنده هر شکلی از محدودیت هستند که موجودات انسانی برای شکل دادن تعامل انسانی طراحی کرده‌اند» (نورث، ۱۹۹۰: ۳-۴). اما مسئله این است که تعاملات انسانی که تحت هدایت نهادها قرار می‌گیرند به نوبه خود بر نهادها تأثیر می‌گذارند، بدون این تفکیک تحلیلی، هرچیزی به توده‌ای انباشته‌شده تبدیل می‌گردد که در آن پذیرش این گزاره که «نهادها مهم‌اند» در بهترین حالت؛ تحقیقاتی و توصیفی و در بدترین حالت؛ استدلالی دوری ایجاد می‌کند (پورتس و اسمیت، ۲۰۰۸: ۱۰۷).

وویت با الهام از اوستروم میان قواعد رسمی و غیررسمی از یک‌سو و میان قواعد و اجرا از سوی دیگر تمایز قایل می‌شود (وویت، ۲۰۱۳: ۵). او همچنین قواعد اخلاقی را نوع دوم نهادها تلقی می‌کند. افراد ممکن است استراتژی همکاری را به‌عنوان «چیز درستی که باید انجام داد» درونی کنند. آنها به دلیل درونی کردن می‌خواهند با قوانین اخلاقی هم‌نوايي داشته باشند، حتی اگر با منافع خاص آنها تعارض داشته باشد (وویت، ۲۰۱۳: ۶-۷). اوستروم قواعد را نتیجه تلاش‌های ضمنی و آشکار مجموعه‌ای از افراد برای دستیابی به نظم و قابلیت پیش‌بینی در وضعیت‌های تعریف‌شده می‌داند (اوستروم، ۱۹۸۶: ۵). در مطالعه دیگری گلیسر گلیرز بر مجموعه خاصی از نهادهای سیاسی شامل دموکراسی و کنترل‌های دیگر روی حکومت تمرکز می‌کند بدون اینکه آنها را تعریف کند (گلیرز و همکاران، ۲۰۰۴). سایر اندیشمندان میان نهادهای سیاسی و نهادهای اقتصادی تمایز قائل شده‌اند. از نظر عاصم‌اوغلو نهادهای اقتصادی، انگیزه‌ها و محدودیت‌های بازیگران اقتصادی را تعیین می‌کنند، همین‌طور نهادهای سیاسی محدودیت‌ها و انگیزه‌های بازیگران سیاسی؛ اما این بار در فضای سیاسی تعیین می‌کنند (عاصم‌اوغلو، ۱۳۹۶). نهادهای سیاسی، نهادهای اقتصادی را تعیین می‌کنند بنابراین نهادهای اقتصادی به‌صورت تاریخی ساخته شده‌اند.

هنگامی که نهادها با چنین اصطلاحات گسترده‌ای - به‌عنوان مجموعه‌ای از هنجارهای محدودکننده اجتماعی - مشخص می‌شوند، گستره وسیعی از پدیده‌های اجتماعی متناقض را در بر می‌گیرند. این در تعریف هادسون کاملاً آشکار است که نهادها را به‌عنوان سیستم‌های تثبیت شده و قواعد اجتماعی رایج تعریف می‌کند که تعاملات اجتماعی را می‌سازند. زبان، پول، قانون، نظام‌های اوزان و اندازه‌گیری و شرکت‌ها (و سازمان‌های دیگر) همه نهاد هستند (هادسون، ۲۰۰۶: ۲).

وجود اجتماعی انسان روی یک پس زمینه از هنجارهای مشترک قرار دارد که بازتاب ساختار الگوهای تعامل هستند، بنابراین تعریف نهادها به صورت هنجارهای توان‌افزا و محدودکننده به تقریباً همه جنبه‌های زندگی اجتماعی کشیده می‌شود. دلیل اینکه چرا زبان که به وسیله هنجارها ساخته می‌شود و ارتباطات را می‌سازد در فهرست نهادی هادسون قرار می‌گیرد همین است و با تعریف او اقداماتی مانند وکالت و یا انجام تحقیقات علمی نیز نهاد به شمار می‌روند زیرا آنها بسته‌هایی از هنجارها، دانش ضمنی، عادات و مهارت‌ها هستند که به صورت اجتماعی انتقال یافته و فعالیت‌ها را توانمند و محدود می‌سازند. عمل متقابل یک نهاد است زیرا یک هنجار حاکم^۱ است و روابط مبادله را می‌سازد. همینطور قراردادهای روزمره نهاد به شمار می‌روند زیرا به وسیله هنجارهای مربوط به قرارداد ساخته می‌شوند (هالبروک، ۲۰۰۰: ۴۶۶). دانش مشترک نیز از آنجا که از طریق قواعد اجتماعی به عنوان زبان ساخته می‌شود و انتقال می‌یابد تشکیل‌دهنده نهاد است زیرا فعالیت‌ها را توانمند ساخته و محدود می‌سازد و به ساخت الگوهای رفتاری کمک می‌کند. اوکی می‌گوید که دانش مشترک در شکل حقیقی یک نهاد موجب باور مشترک می‌شود. او این نهاد را «نمایش نهاد به عنوان رسانه شناختی» می‌نامد (اوکی، ۲۰۱۱: ۲۵).

بنابراین مفهوم نهاد، دربرگیرنده دامنه وسیعی از زبان گرفته تا حقوق مالکیت و شرکت، تا مدل‌های ذهنی و پدیده‌های بی‌شمار دیگر می‌باشد. تحت چنین دیدگاه گسترده‌ای، مشخص نیست که کدام پدیده اجتماعی را نمی‌توان به عنوان نهاد قلمداد کرد. تعجبی ندارد که نهادگرایان باور دارند که نهادها تقریباً به هر چیزی را که مردم انجام می‌دهند شکل می‌دهند. از نظر والتر نیل، نهادگرایان اجماع نظر دارند که بین ۸۵ تا ۹۹ درصد اقدام اجتماعی تحت کنترل نهادهاست (نیل، ۱۹۸۷: ۱۱۷۸). اما اگر هر چیزی در زندگی اجتماعی یک نهاد باشد باید در مورد مبنای تحلیلی این مفهوم سؤال کرد.

۴-۲- وابستگی مفهومی نهاد به دیدگاه نظریه پرداز

اصطلاح نهاد در رشته‌های مختلف به طور متعددی مورد استناد قرار گرفته است. بنیان‌گذاران نهادگرایی، توریستن وبلن، ولسلی میشل، جان آر. کامنز^۲، از اصطلاح نهاد به روشهای مختلفی استفاده کرده‌اند (نیل، ۱۹۸۷: ۱۱۷۸-۱۱۷۷). در میان جامعه‌شناسان

1. norm-governed

2. Thorstein Veblen, Wesley C. Mitchell, John R. Commons

به‌طور کلی نهادها به‌عنوان ویژگی‌های چشم‌انداز اجتماعی تلقی می‌شوند که به‌صورت اجتماعی ساخته شده و مردم در آنها فعالیت‌های روزانه خود را به‌صورت منسجم، محدودکننده و توان‌افزا انجام می‌دهند. از دیدگاه جامعه‌شناسان کارکردگرا مانند تالکوت پارسونز (۱۹۶۶) نهادها برای سازماندهی جامعه محوری هستند. گیدنز نهادها را به‌عنوان الگوهای اقدام تعریف کرد که در اعمال اجتماعی بهم‌پیوسته نمود یافته‌اند اعمالی که در طول زمان و فضا دوام می‌آورند (گیدنز، ۱۹۸۴: ۲۴).

از دیدگاه سیرل نهادها دربرگیرنده کارکردهای شأن هستند که به‌لحاظ جمعی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. این کارکردها مثل چسبی جوامع انسانی را با هم نگه می‌دارند. بنابراین نهاد تنها به پول، مالکیت، حکومت و ازدواج محدود نمی‌شود بلکه بازیهای فوتبال، انتخابات ملی،... دانشگاهها، شرکتها، دوستان، تعطیلات تابستانی، روزنامه‌ها و اعتصابات صنعتی نیز نهاد محسوب می‌شوند که هر چند با هم متفاوت به نظر می‌رسند اما یک مکانیسم بنیادین آنها را ایجاد کرده است و آن اختصاص کارکردهای شأن به آنها مطابق قوانین سازنده است (سیرل، ۲۰۰۵: ۹). نهادها قدرت‌های خاصی ایجاد می‌کنند که در مفاهیم زیر مشخص می‌شوند: حقوق، وظایف، تعهدات، صلاحیت‌ها، مجوزها، اختیارات، استلزامات و گواهینامه‌ها (سیرل، ۲۰۰۵: ۱۰)، بنابراین اعمال، نهاد نیستند زیرا آنها در زمره قواعد تنظیمی هستند نه سازنده، و کارکردهای شأن را شامل نمی‌شوند (سیرل، ۲۰۰۵: ۹). همه این نظریه‌پردازان نهادها را به‌عنوان الگوهای باثبات اقدام توصیف می‌کنند و همه آنها توافق دارند که نهادها ویژگی‌های مهم ساخت اقدام جمعی هستند. و رای این نقطه‌نظرات مشترک، آنها هر کدام نظر خاص خود را دارند و این تفاوت‌ها را نمی‌توان با هم سازش داد. سؤال این است که چرا آنها باید با هم تفاوت داشته باشند؟

نهادها مستلزم به کارگیری چارچوب‌های مفهومی هستند که تحلیل‌گران آنها را برای بررسی جهان اجتماعی می‌سازند و جهان اجتماعی نیز به هیچ‌وجه از قبل مشخص نشده و نشانه‌گذاری نشده است. زندگی اجتماعی جریان مداوم اقدام در طول زمان و فضا است که به موجب آن همه چیز با مجموعه‌ای از اقدامات و مراددهای بی‌شمار، دائماً در حال تغییر، عمدی و غیرعمدی آمیخته می‌شود. الگوهای رفتار اجتماعی به وسیله عادات، رسوم، قراردادهای، قواعد اجتماعی و هنجارها شکل می‌گیرند. تعامل اجتماعی از طریق غرایز اجتماعی و نیازهای بیولوژیکی ساخته می‌شوند و آن نیز به زبان، نشانه‌ها و نمادها، طرح‌واره‌های شناختی، مدل‌های ذهنی، فهم بیناذهنی، ایده‌ها، ایدئولوژی‌ها،

مفاهیم، دانش و باورها، ارزش‌ها به علاوه اعمال و روشهای انجام کار گره خورده است. این کلیت اجتماعی را می‌توان به‌لحاظ تحلیلی به روشهای بی‌شماری که با هم قابل جایگزین هستند، تقسیم کرد. متعاقباً آنچه که به‌عنوان یک نهاد محاسبه می‌شود به نظر تحلیل‌گر بستگی دارد. محققان در همه رشته‌های دانشگاهی توافق ندارند در مورد اینکه نهاد را چگونه تعریف کنند زیرا آنها چشم‌اندازها و اهداف متفاوتی دارند (گاگیاردی، ۲۰۰۸). این مسئله منجر به انتقاد از این نظریه در بعد پراکندگی مفهومی گردیده است. برای مثال دوگانگی روابط دولت و بازار در یک سطح بنیادین هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است، آنها به‌صورت واحدهای جدا از هم باقی مانده‌اند و در بهترین حالت رابطه خارجی و سطحی با هم دارند حتی زمانی که بر رابطه متقابل و تعامل میان آنها تأکید می‌شود (سانگ، ۲۰۱۱: ۲۸۷).

نهاد وابسته به چیزی است که برای یک تحقیق معین هدف‌گذاری شده است. اندیشمندان مشهور نهاد‌گرای جدید مانند نورث نهادها را به‌عنوان محدودیت‌های برون‌زا معرفی کردند در حالی که سایرین مانند اوکی آنها را به‌عنوان قواعد درون‌زا تعبیر می‌کنند زیرا می‌خواهند تا جنبه‌های متفاوتی را در تحلیل خود برجسته سازند (رولاند، ۲۰۰۴: ۱۱۱).

سؤالاتی همچون در مورد رابطه میان نهادها و سازمانها وجود دارد. از نظر نورث نهادها ساختار محدودیت‌ها هستند در حالی که سازمانها، بازیگرانی هستند که در این محدودیت‌ها عمل می‌کنند. هم هادسون و هم نیل، سازمانها را در میان نهادها قرار داده‌اند در حالی که نظریه‌پردازان دیگر تأکید کرده‌اند که باید سازمانها را از نهادها جدا کرد (خلیل، ۱۹۹۵: ۱). بنابراین دیدگاه نظریه‌پرداز در شناسایی یک مقوله به‌عنوان نهاد، نقش محوری دارد. به‌طور کلی پراکندگی مفهومی یکی از موانع عرضه تعریف واحد و دستیابی به یک قاعده کلی برای عملی‌شدن اندازه‌گیری نهادهاست، سوکولوف استدلال می‌کند که نهادها را باید به‌صورت گسترده تفسیر کرد تا نه تنها ساختارهای سیاسی و قانونی رسمی بلکه فرهنگ را نیز دربر بگیرد. نورث نهادها را از لحاظ قواعد رسمی و غیررسمی و اجرای فرایندها بررسی می‌کند. فرابوتن و ریشتر نهادها را در چارچوب مفهومی مانند هزینه‌های مبادلات، حقوق مالکیت، انتخاب عمومی و ایدئولوژی در نظر می‌گیرند. اما این تعاریف کلی کمک ناچیزی به ایجاد یک چارچوب قابل اجرا برای تعریف و اندازه‌گیری نهادها می‌کنند (تبادل و موهان، ۲۰۱۰: ۱۰۴۸).

۵- چالش‌های نظری

۵-۱- عدم امکان طراحی و کنترل نهادهای غیررسمی

نظریه هزینه مبادلات، نظریه حقوق مالکیت و نظریه انتخاب عمومی که در نهادگرایی جدید از آنها استفاده می‌شود سبب شده است که بیشتر تحلیل‌های آن به نهادهایی که توسط دولت تعریف و اجرا می‌شوند (نهادهای رسمی) محدود شود (گریف، ۱۹۹۵: ۵). اندیشمندان نهادگرایی جدید تحقیقات بسیار کمی در مورد سطح غیررسمی و ریشه‌دار اجتماعی انجام داده‌اند و به جای آن بر تأثیر نهادهای رسمی قانونی و ساختارهای حکمرانی بر فعالیت‌های اقتصادی تمرکز کرده‌اند (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۶۱۰) تقریباً ۸۵۰ صفحه از کتاب راهنمای نهادگرایی جدید به‌طور کامل بر نهادهای رسمی تمرکز دارد و از حوزه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی که دربرگیرنده قواعد مبهم، ضمنی یا غیررسمی هستند غفلت کرده است (کارتز، ۲۰۰۶: ۴۹۷). در حالی که نهادها به دلیل شرایط متفاوت فرهنگی (نهادهای غیررسمی) میان جوامع صادرکننده نهاد و جوامع دریافت‌کننده با محدودیت عدم اثرگذاری مثبت در اجرای سیاست‌ها مواجه هستند. نهادهای قانونی و اقتصادی در سطح بنیادین اجتماعی عمل می‌کنند (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۵۹۶). جایی که هنجارها، رسوم، اخلاقیات، سنت‌ها و غیره قرار دارند (گرنواتر، ۱۹۸۵). بیشتر آن چیزی که حول سطح غیررسمی اجتماعی می‌چرخد به تدریج در مدت زمانی طولانی و به شکلی غیربرنامه‌ریزی شده ظاهر می‌شود و به وسیله کسی طراحی نشده و تحت کنترل کسی هم نیست. این سطح بسیار مهم است زیرا عملکرد نهادهای رسمی قانونی و حکومتی و به علاوه توسعه اقتصادی را محدود به حدود می‌سازد و بر آنها تأثیر می‌گذارد. بنابراین نهادهای رسمی برای اثربخشی خود نیازمند تطبیق با نهادهای غیررسمی هستند و نهادهای غیررسمی در توضیح فرایندهای توسعه تعیین‌کننده‌تر از نهادهای رسمی هستند. در همین رابطه می‌توان به نقش حیاتی انسجام اجتماعی در تعیین سطح کیفیت نهادی که به نوبه خود بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد اشاره کرد (نیابتی و اراسیل، ۲۰۱۵: ۱). در واقع ترکیبی از قواعد رسمی، هنجارهای غیررسمی و ویژگیهای اجزای اجراست که عملکرد اقتصادی را شکل می‌دهد.

یکی از دلایل کاهش تمرکز نهادگرایان بر نهادهای غیررسمی را می‌توان عدم کنترل و عدم توانایی در طراحی و تغییر نهادهای غیررسمی تلقی کرد زیرا در حالی که قوانین

رسمی ممکن است یک شبه تغییر پیدا کنند هنجارهای غیررسمی به تدریج تغییر می‌یابند (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۶)، به همین ترتیب تحول نهادی تدریجی در اقتصاد نهادی جدید مورد غفلت واقع شده است (کانچوچت، ۲۰۱۵: ۸). در حالی که تغییر صرف در حوزه قوانین به صورت جایگزینی یعنی حذف قوانین موجود و وضع قوانین جدید ممکن است افزایشی یا مخرب باشد. در حوزه سیاسی تغییر صرف و انقلابی (نهادهای رسمی) همانند خود انقلاب آنگونه که هواداران انقلاب انتظار دارند نیست و نتیجه با آنچه پیش‌بینی می‌شود تفاوت خواهد داشت. در حوزه اقتصادی نیز اقتصادهایی که قواعد رسمی اقتصاد دیگری را می‌پذیرند عملکرد آنها به دلیل هنجارها و اجزای متفاوت، بسیار با اقتصاد اولی متفاوت خواهد بود (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۶). در حالی که تغییر تدریجی اشکال دیگری را دربر می‌گیرد مانند: ۱- لایه‌بندی (وضع قوانین بالادستی یا هم‌سطح قوانین موجود)، ۲- تبدیلی (قوانین به صورت رسمی دست‌نخورده باقی می‌مانند اما مورد تفسیر قرار می‌گیرند) و ۳- از دور خارج شدن (دگرگونی در تاثیر برخی قوانین به دلیل تغییر در محیط) (کانچوچت، ۲۰۱۵: ۱۳).

عامل دیگر در غفلت اقتصاد نهادی جدید از نهادهای غیررسمی علیرغم اذعان به اهمیت آنها را می‌توان چالش وحشتناک مواجهه محققان این نظریه در استفاده از تکنیک‌های روش‌شناسانه استاندارد و محدودیت‌های مربوط به اندازه‌گیری نهادها تلقی کرد که در بخش‌های بعدی مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. به همین دلیل محققان نهادگرایی جدید در حالی که عمدتاً از مطالعه دقیق هنجارهای غیررسمی اجتناب کرده‌اند، تلاش کرده‌اند رابطه میان فرهنگ و مقولات گسترده تر مانند حکمرانی و توسعه اقتصادی را نشان دهند (گیزو و دیگران، ۲۰۰۶: ۴۴). این رهیافت اساسی مبتنی به پژوهش‌های فرارشته‌ای است که ارزش‌ها را در جوامع مورد سنجش قرار می‌دهد و این نکته را ملحوظ نظر قرار می‌دهد که جوامع در رابطه با حکمرانی خوب (حاکمیت قانون، فساد پایین و دموکراسی) و ابزارهای اقتصادی چگونه اداره می‌شوند. برای مثال تحقیقی که در مورد تعدادی از ابعاد فرهنگی (شامل اتکاء در برابر استقلال؛ سلسله مراتبی در برابر تساوی‌طلبی و تسلط بر طبیعت در برابر هم‌آهنگی با محیط‌زیست) انجام شده است به این نتیجه رسید که «فرهنگ‌هایی که در آنها تمایل به استقلال و تساوی‌طلبی فردی بالاتر است همبستگی آنها با ابزارهای حکمرانی بیشتر است» (گیدو تبلینی، ۲۰۱۰).

۵-۲- چالش اندازه‌گیری نهادها و روابط علی میان نهادها و توسعه

هر اقدامی درخصوص اندازه‌گیری نهادها چالش‌های دلهره‌آوری به دنبال دارد و یک تکلیف نظری و تجربی کاملاً چالشی، دشوار و پیچیده است (اوستروم، ۲۰۰۵: ۸۴۵). چالش اندازه‌گیری هر دو دسته از نهادهای رسمی و غیررسمی را در بر می‌گیرد و با محدودیت‌های زیادی مواجه است. درخصوص نهادهای رسمی؛ برای مثال مؤسسه بین‌المللی ریسک‌شناسی^۱ میزان ریسک‌پذیری محیط نهادی در کشورها را مورد سنجش قرار می‌دهد. داده‌های آن ارزیابی‌های ذهنی سرمایه‌گذاران بین‌المللی در مورد ابعاد قانون و نظم، کیفیت بوروکراتیک، فساد، خطر مصادره توسط دولت و ریسک نقض قرارداد توسط دولت می‌باشند. این اندازه‌گیری‌ها بازتاب تصورات ذهنی عاملان اقتصادی از رویدادها هستند نه قواعد بازی دائمی در کشور مربوطه. برای مثال در سال ۱۹۸۴، ۱۰ کشور از جمله سنگاپور و اتحاد شوروی بالاترین رتبه در خطر مصادره (کمترین ریسک مصادره) را داشتند. در حالی که در این موارد داده‌ها کاملاً نشان‌دهنده انتخاب دیکتاتورها بودند و نه محدودیت‌های دائمی (بچری، ۲۰۱۴: ۵). گلیزر در حمله به اقتصاد نهادی جدید پیرامون کار تجربی آن، می‌نویسد؛ بیشتر آنچه در مورد اندازه‌گیری تأثیر اقتصادی نهادها ادعا می‌شود، اندازه‌گیری نهادها نیست بلکه بیشتر اندازه‌گیری سیاست‌هاست (وویت، ۲۰۱۲: ۲). به‌طور کلی در این مطالعات نتایج نظرسنجی به شدت تحت تأثیر وضعیت کلی کسب و کار قرار دارد در حالیکه بجای بررسی کلی، کیفیت ذاتی نهادها باید اندازه‌گیری شود (رودریک، ۲۰۰۹). برای مثال بسیاری از مردمی که فکر می‌کردند، نهادها در کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا قبل از بحران ۱۹۹۷ کاملاً خوب عمل کرده و پیشرفت نمودند، ناگهان بعد از بحران، شروع به انتقاد از عدم کارایی نهادی این کشورها کردند (چانگ، ۲۰۱۱: ۴۸۵).

کار اندازه‌گیری در مورد نهادهای غیررسمی پیچیده‌تر است. محققان به اهمیت فرهنگ اذعان دارند اما نمی‌دانند دقیقاً فرهنگ چگونه اهمیت پیدا می‌کند و نمی‌توانند این دانش را اعمال کنند. ارزش‌ها را به سختی می‌توان اندازه‌گیری کرد به ویژه اندازه‌گیری میزان دوام آنها نیز دشوار است. محققان با طرح سؤالاتی از مردم در موقعیتی ساختگی از ایفای نقش ارزشها در رفتارهای واقعی مردم غافل می‌مانند. به دلیل خصوصیات ذهنی و مبهم مطالعات و شکاف میان نظرات اعلام‌شده و رفتارهای

1. ICRG

فرهنگی، معلوم نیست چگونه می‌توان اطمینان داشت که آنچه را که هدف سنجش بوده است به شیوه صحیحی مورد سنجش قرار گرفته است (رولاند، ۲۰۰۴: ۱۱۴). بعلاوه همواره مسائلی وجود دارد که در هر جامعه‌ای قابل طرح هستند اما پاسخ‌های مردم در مورد نهادها ممکن است با نقش آنها در دنیای واقعی متفاوت باشد.

مشکلات دیگری نیز وجود دارد که کاملاً به آنها اذعان شده است. تعیین اینکه آیا همبستگی‌ها بازتاب علیت هستند بسیار مشکل است. بعلاوه جهت رابطه علی باید روشن باشد. برای مثال اینکه آیا خصوصیات فرهنگی به حکمرانی خوب منجر می‌شوند و آن نیز به نوبه خود توسعه اقتصادی را تقویت می‌کند یا اینکه توسعه اقتصادی، حکمرانی خوب را ارتقاء می‌دهد و آن نیز ویژگی‌های فرهنگ حامی را تشویق می‌کند یا اینکه به صورت متقابل یک دور علی بازخورد اثرگذاری وجود دارد (گلیزر، ۲۰۰۴). بعلاوه نشان دادن همبستگی میان فرهنگ و عملکرد اقتصادی چیزی را توضیح نمی‌دهد. همانگونه که تبیینی نشان می‌دهد خصوصیات که با عملکرد اقتصادی بهتر ارتباط دارند ممکن است با «گرایش به نوآوری» یا «ریسک‌پذیری» یا با «کار سخت» و یا برخی احتمالات دیگر مرتبط باشند. روشن نیست که این خصوصیات فرهنگی به صورت مستقیم بر توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارند و یا به صورت غیرمستقیم از طریق کارکرد نهادهای جاری به توسعه اقتصادی منجر می‌شوند (تبیینی، ۲۰۱۰: ۷۱۱-۷۰۹).

به علاوه طرح سؤالاتی نظیر؛ نهادهای یغماگر چیستند؟ و نهادهای توسعه‌گرا چه نهادهای هستند؟ به عبارت دیگر کدام یک از سازوکارهای بزرگ نهادی منجر به تفاوت‌های شدیدی در رشد اقتصادی خواهد شد؟ پژوهش‌های تجربی به‌طور ضعیفی به این سؤالات پرداخته‌اند. تعیین مکانیسم‌های دقیقی که نهادهای یغماگر یا توسعه‌گرا را ایجاد می‌کنند از چشم‌انداز سیاستی مهم است.

محققان معاصر که توسعه قانون را بررسی کرده‌اند به نتیجه مشابهی رسیده‌اند مبنی بر اینکه فرهنگ کلیدی است. اما آنها نیز به بن‌بست مشابهی رسیده‌اند. برنامه‌های مربوط به تأسیس دادگاهها و آموزش پلیس برای ایجاد حاکمیت قانون کافی نیستند زیرا نهادهای رسمی و غیررسمی لازم برای اجرای مناسب آنها وجود ندارند. حاکمیت قانون چیزی نیست که ورای فرهنگ به وجود بیاید یا اینکه بتوان آن را از طریق ایجاد ساختارهای رسمی و بانویسی قوانین اساسی و قوانین موضوعه به فرهنگ موجود اضافه کرد (بروکز، ۲۰۰۳: ۲۲۸۵). حاکمیت قانون زمانی محقق می‌شود که اقدامات قانونی و توسعه‌ای برای ارتقای فرهنگ احترام به قانون انجام شود (کائو، ۲۰۰۷). در جوامعی که

مردم قانون‌گریزند یا از قانون هراس یا تنفر دارند برنامه آموزشی برای القای احترام به قانون در کودکان یا کار رسانه‌ای برای اقناع توده مردم جهت احترام به قانون، قابلیت اجرا ندارند. احترام و اعتماد اکتسابی هستند. اگر قانون به خوبی کار کند مردم به آن احترام خواهند گذاشت از طرف دیگر قانون زمانی به بهترین نحو کار می‌کند که مردم به آن احترام بگذارند. بنابراین کارکردن خوب و احترام گذاشتن با هم محقق می‌شوند و پایدار می‌مانند (تاماناها، ۲۰۱۱)، و این همان درهم تنیدگی جامعه است که رابطه علی میان حاکمیت قانون و رشد اقتصادی را نیز به چالش می‌کشد.

۶- چالش اجرای نسخه‌های سیاستی نهادگرایی جدید در کشورهای درحال توسعه تاثیر غیرقابل انکار نهادهای غیررسمی در کشورهای درحال توسعه در روند اجرای دستورالعمل‌های توسعه، سبب شده است که محققان نهادگرایی جدید به دلیل عدم توجه کافی به این مقوله مورد انتقاد قرار گیرند. با توجه به قدرت نهادهای غیررسمی در کشورهای درحال توسعه برخی نهادگرایان معتقدند که احتمال اینکه دولت در این کشورها برای انتخاب نهادهای رسمی درست، انگیزه داشته باشند بسیار پایین است و مهمتر از همه با این ایده که ترتیبات نهادی قابل انتقال هستند باید با احتیاط جدی روبرو شد (ویلیامسون، ۲۰۰۹: ۳۸۴). در واقع عدم تأکید بر هنجارهای اجتماعی یکی از مسئله‌های نهادگرایی جدید است. روابط پیچیده اجتماعی که دربرگیرنده هنجارهای اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی و نهادها می‌باشند به صورت جمعی به عنوان نهادهای غیررسمی مورد اشاره قرار می‌گیرند (رود، ۲۰۰۰؛ والکوک، ۱۹۹۸). همینطور تاریخ خاص می‌تواند تکامل نهادها را تحت تأثیر قرار دهد. تجربه گذشته می‌تواند عامل مثبتی در اقدام جمعی موفقیت‌آمیز باشد. اگر رهیافت تکاملی را نسبت به نهادها بپذیریم و اینکه آنها واقعیت‌هایی هستند که عمدتاً به صورت ناخواسته ظهور می‌کنند در این صورت نمی‌توان نهادها را همچون سازمانها طراحی کرد (مورونی، ۲۰۱۰: ۲۸۲). بنابراین رویکرد تغییر و یا انتقال نهادها نیز ممکن است نتایج گمراه کننده‌ای به دنبال داشته باشد (مورونی، ۲۰۱۰: ۲۸۷).

بسیاری از نویسندگان خاطرنشان کرده اند که اقدامات مربوط به عملی کردن اندیشه‌های نورث و سایر نهادگرایان در کشورهای درحال توسعه نتایج مورد انتظار به بار نیاورده و غالباً شکست خورده است. ایوانز این اقدامات را «پیوندسازی نهادی» نامیده است که به موجب آن مجموعه‌ای از قوانین که در طول قرن‌ها و در فرایند سعی و خطا در کشورهای توسعه یافته ساخته شده است به جوامع مختلف پیوند داده می‌شود و

انتظار نتایج برابر از آنها می‌رود. رولاند علت شکست چنین اقداماتی را قرار گرفتن آنها در شکاف میان نهادهای با ویژگی «تغییر تدریجی» و نهادهای با ویژگی «تغییر سریع» قلمداد می‌کند (پورتس، ۲۰۰۶: ۲۴۳). اما عوامل واقعی فعال در این زمینه به مراتب پیچیده‌تر هستند. برای مثال نهادگرایان، نمونه ایده آلی از توزیع درآمد ندارند اما معتقدند توزیع درآمد باید از طریق فرایندهای مستمر خود-اصلاحی زندگی که اقدام دولت را دربر می‌گیرد ارزیابی و بازاندیشی شود. زیرا نابرابری به رشد، آسیب می‌رساند. بنابراین خصوصی‌سازی به‌عنوان یک نهاد رسمی ممکن است بر توزیع درآمد تأثیر [مثبت] بگذارد اما وقتی مالکیت مشترک به‌صورت یک نهاد غیررسمی ابتدا توسط جوامع فقیر مورد استفاده قرار می‌گیرد، خصوصی‌سازی به برخی از افراد جامعه میزبان آسیب زیادی می‌رساند لذا با چنین تغییری مخالفت می‌کنند بنابراین حقوق مالکیت خصوصی ممکن است تعادل اجتماعی موجود را تهدید کند (بلاند و پلاتو، ۱۹۹۸). شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه نتایج توزیعی ممکن است منجر به نوآوری نهادی در رژیم مالکیت جمعی شود، مانند دسترسی چرخشی به جایگاه‌های منابع کمیاب (هرات، ۲۰۰۵: ۸۸۸). نهادهای اقتباسی (مانند خصوصی‌سازی) از جای دیگر به دلیل عوامل پیرامونی به طور متفاوتی عمل خواهند کرد به شیوه‌ای که نمی‌توان آنها را پیش‌بینی کرد. شناخت همه عوامل مرتبط به ویژه باورهای احتمالاً نادرست بازیگران یا مجموعه کامل واکنش‌هایی که یک نوآوری بر می‌انگیزد غیرممکن است. نتایج غیرقابل پیش‌بینی به‌طور اجتناب‌ناپذیری سربر می‌آورند.

واقعیت این است که کارکرد متفاوت و غالباً سوء‌کارکرد قواعد رسمی انتقالی به دلیل عوامل اجتماعی پیرامون در کشورهای در حال توسعه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در میان انسان شناسان قانونی و اندیشمندان حقوقی و توسعه نیز کاملاً شناخته شده بود. برای مثال لئوپولد پاسپسیل می‌نویسد تقریباً اشتباه است که تصور کنیم سیستم قانونی یک ملت را می‌توان به فرهنگی دیگر منتقل کرد و در جامعه‌ای دیگر اعمال کرد (پاسپسیل، ۱۹۷۱: ۱۳۰). افراد در فرایند انجام عمل، محدودیت‌ها و انگیزه‌هایی را که قانون به آنها عرضه می‌کند، محاسبه می‌کنند. یک قانون ویژه در دو مکان با شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... متفاوت، تنها بر حسب تصادف رفتار مشابهی در هر دو مکان القاء می‌کند (سیدمن، ۱۹۷۸: ۳۵-۳۶). فریدمن عبارت «فرهنگ قانونی» را وضع کرد به این معنا که دیدگاه‌های موجود در جامعه در مورد قانون به توضیح این مسئله کمک می‌کند که چرا انتقال قوانین به ندرت مطابق اهداف تعیین‌شده کار می‌کنند.

بنابراین کاملاً محتمل است که ساختارهای یکسان، کارکردهای خیلی متفاوتی اجرا کنند... فرهنگ قانونی موتور عدالت را تغذیه می‌کند، ارزش‌ها و انگاره‌های اجتماعی دلیل استفاده یا سوءاستفاده از فرایند قانونی و نظام قانونی هستند (فریدمن، ۱۹۶۹: ۲۹). در همین راستا اندیشمندان سیاسی در دهه ۶۰ قرن نوزدهم، فرهنگ سیاسی مشکل‌ساز را به‌عنوان عامل سوءکارکرد نهادهای سیاسی در جوامع در حال توسعه تلقی کردند (پای و وربا، ۱۹۶۵).

انتقال نهادها (اقتباس نهادی) به‌صورت سطحی انجام می‌شود بنابراین با مخالفت بالقوه مجموعه دوگانه‌ای از نیروهایی قرار می‌گیرند که در ساختار عمیق جوامع دریافت‌کننده جای دارند: نیروهایی که بر ارزشها تکیه زده‌اند و ارزشهایی که بر بنیان قدرت قرار دارند. برای مثال در حوزه فرهنگ می‌توان مجموعه متفاوتی از هنجارها و ابزارهای فرهنگی جوامع مختلف را در نظر گرفت که نقش‌های رسمی مشابهی دارند در این صورت از یک مأمور پلیس در یک کشور در حال توسعه انتظار می‌رود تا با گرفتن رشوه، دستمزد ناچیز خود را جبران کند و در انجام وظایف خود به بستگان و دوستان خود بیش از غریبه‌ها بها دهد. همچنین نقش یک وزیر به همین صورت ممکن است دربرگیرنده اولویت به برخی افراد خاص برای اختصاص مشاغل و حمایت دولت، انتصابات بر اساس وفاداری حزبی بیش از تخصص و اقدام به استفاده از قدرت اداری برای اطمینان از رفاه اقتصادی بلندمدت ناشی از جایگاه رسمی از طریق سطوح متغیر نهادهای اقتباسی باشد. چنین انتظارات نقشی، عمیقاً در ارزشهایی جای گرفته‌اند که به تعهدات خاص‌گرایی و روابط نسبی برتری می‌دهند و سوءظن به بوروکراسی و قواعد عام‌گرایی را ترغیب می‌کنند. وقتی طرح‌های نهادی وارد شده (اقتباسی) بر چنین واقعیاتی تحمیل می‌شوند تصور نتایج آنها دشوار نیست. این برنامه‌ها لزوماً شکست نمی‌خورند اما ممکن است یک سری پیامدهای غیرقابل انتظار داشته باشند زیرا افراد مسئول اجرای آنها و ذینفعان مربوطه، واقعیت را از زوایای فرهنگی کاملاً متفاوتی می‌بینند (اودانل، ۱۹۹۴).

اوستروم از تلاشهای دولت برای تحمیل قوانین خارجی انتقاد می‌کند و در عوض از طرح‌های نهادی حمایت می‌کند که گفتگو و تعهد در میان مصرف‌کنندگان منابع مالی مشترک را تشویق کند. بنابراین برای مثال ماهیگیرانی که از زمینه مشترک اقیانوسی استفاده می‌کنند، می‌توانند راه‌حل‌های بهتر و بادوام‌تری نسبت به مجموعه قوانین رؤیایی بوروکرات‌های دولت برای حل مشکل کاهش سهم‌شان از دریا عرضه کنند (اوستروم، ۱۹۹۰: ۱۹۹۰).

۲۰-۱۸). آمارتیا سن نیز بدیلی برای «پیوندسازی نهادی» (نهادهای اقتباسی) تحت عنوان «توسعه مشورتی» ارائه می‌دهد و منظور از آن ابتکاراتی «کاملاً دموکراتیک» است که بر مبنای مباحثه عمومی و تبادل آزادانه ایده‌ها بنا شده و تنها راه برای دستیابی به اهداف توسعه‌ای می‌باشد. در واقع، سن برخلاف دیدگاه نهادگرایی جدید بر تقدم تعاملات انسانی (مباحثه عمومی) بر نهادهای رسمی تأکید دارد. در این مقاله ما «ابتکارات نهادی» سن و «راه‌حل‌های بادوام‌تر» اوستروم را تحت عنوان نهادهای انطباقی نام‌گذاری کردیم زیرا می‌توان آنها را نوعی نهادهای غیررسمی تلقی کرد که برخلاف نهادهای وارداتی و اقتباسی با ارزش‌های درونی‌شده ذینفعان انطباق دارند. نهادهای وارداتی تلاش می‌کنند تا به ساختار هنجاری و نظام ارزشی جامعه ورود پیدا کنند به همین دلیل با مقاومت روبرو شده و غالباً شکست می‌خورند (پورتس، ۲۰۰۶: ۲۴۵). در حالی که استراتژی مشارکتی (نهادهای انطباقی) از طریق مشارکت دادن جمعیت در تبادل نظر گسترده در مورد اهداف توسعه‌ای (ارزشها) و قوانین (هنجارها) و ابزارهای فنی مورد نیاز عمل می‌کنند. اگر چه این روند آشفته و پیچیده است اما طرح‌های نهادی (نهادهای انطباقی) که سرانجام از این بحث‌ها بیرون می‌آیند موفقیت‌آمیز هستند.

دیکسیت در مورد نهادهای اقتباسی، ناامیدیه‌های سیاستی خود از اقتصاد نهادی جدید را در چهار نکته خلاصه می‌کند: ۱- توسعه ممکن است وابسته به شرایط تاریخی/جغرافیایی باشد [نه نهادی]، ۲- دستورالعمل‌های توسعه ممکن است متناقض باشند، ۳- انگیزه صدور توصیه‌های سیاستی غالباً ایدئولوژیک هستند و ۴- توصیه‌ها غالباً بسیار انتزاعی هستند (وویت، ۲۰۱۲: ۳). در همین راستا دیکسیت به سرمایه‌گذاران و تاجران در کشورهای در حال توسعه توصیه می‌کند که عنایت بیشتری به نهادها و روابط غیررسمی و یافتن یک شریک محلی برخوردار از روابط مستحکم داشته باشند. به مشاوران سیاستی توصیه کرد که آنها باید تعادل نهادی کنونی را درک کنند و قبل از اینکه تلاش کنند نهادها را جایگزین کنند باید این نکته را در نظر داشته باشند که نهادهای جاری برخی مزایای کارکردی دارند. به سیاستگذاران توصیه کرد که مدل‌های زیادی برای انتخاب کردن وجود دارد و آنها باید انتخاب خودشان را بر اساس چیزی که بیشترین سازگاری با وضعیت منحصر به فرد آنها دارد انجام دهند. مشاوره‌های دیکسیت بازتاب دیدگاه‌های سیاستی رولاند و مکمل نگرش او بود. رولاند به شک‌گرایی در مورد نهادهای اقتباسی با این بیان دامن زد که کار کردن روی نهادهای موجود [در کشورهای در حال توسعه] احتمال بیشتری برای موفقیت دارد (رولاند، ۲۰۰۴). او

تدریج‌گرایی، تجربه‌گرایی، پرداختن به مسیرهای چندگانه و نظارت بر نتایج را تشویق کرد و رویکردهای مبتنی بر «یک‌سایز برای همه مناسب است» را رد کرد و به جای آن، دانش محلی و مشارکت از طریق گفتگو با سهامداران محلی را پیشنهاد کرد (رولاند، ۲۰۰۴: ۱۲۸-۱۲۵). هم‌دیکسیت و هم‌رولاند توصیه‌های سیاستی درستی عرضه کردند که توسط بسیاری دیگر در کار و تحقیقات توسعه منعکس شد.

نتیجه‌گیری

محققان نهادگرایی جدید به خوبی از پیچیدگی شدیدی که با آن مواجه هستند آگاهند. دستیابی آنها به دانش و اهداف سیاستی بلندپروازانه‌ای که در دستور کار خود قرار داده‌اند به صورت عملی و نظری بسیار دشوار است. با این حال این رشته شکست‌خورده نیست بلکه به طور واقع‌گرایانه‌ای باید محدودیت‌های حل‌ناشدنی را بپذیرند، آگاهی از این موضوع کمک می‌کند تا بر آنچه که باید به دست بیاید تمرکز بیشتری صورت گیرد. روی هم‌رفته مطالعات تاریخی و موردی، تجربیات میدانی و مطالعات آماری، تحلیل‌های بازیگر استراتژیک و نظریه بازی و سایر بررسی‌های محققان نهادگرایی جدید در خصوص نقشی که نهادهای رسمی و غیررسمی باید روی فعالیت‌های اقتصادی داشته باشند، روشنگرانه هستند و به ارائه یک درک پیچیده‌تر از اقتصاد و جامعه کمک می‌کنند. اگر چه در این مقاله دلایل چندگانه‌ای برای ایجاد تردید در مورد کارایی اصلاح نهادی ارائه شده است به ویژه دلایلی که معطوف به نهادهای غیررسمی است، اما این ارزیابی دلالت بر این نیست که هیچ کاری نمی‌توان و یا نباید برای بهبود عملکرد اقتصادی انجام شود. تلاش‌ها برای اصلاح نهادهای قانونی، سیاسی و اقتصادی ضروری است و باید تداوم یابد. آنچه از این مقاله می‌توان به آن رسید این است که کارکردن برای حل مسائل خاص با راه‌حل‌های متناسب با شرایط محلی احتمالاً از پیشنهاد طرح‌های نهادی بزرگ، سودمندتر است. به علاوه تغییر نهادی به دلیل بستر نهادی غیررسمی، معمولاً نتایج مورد انتظاری به دنبال ندارد بنابراین بهترین انتخاب، پیگیری اهداف توسعه‌ای بر اساس نهادهای موجود است. پیام نهایی این مقاله این است که در زمانی که با درهم‌تنیدگی و پویایی زندگی اجتماعی مواجه هستیم فروتنی در مورد آنچه که می‌توانیم بشناسیم و انجام دهیم بهترین موضع است.

منابع

- بیدالله خانی، آر.ش. (۱۳۹۱). «اقتصاد نهادگرایی جدید پایه‌ای برای توسعه آسیای شرقی». *راهبرد توسعه*. شماره ۳۱. ۱۳۵-۱۰۸.
- رمضان‌بصری، عباس و میرفردی، اصغر. (۱۳۹۳). «تبیین نهادگرایی و گرایش آن به توسعه». *مجله اقتصادی*، شماره‌های ۳ و ۴. ۱۳۷-۱۲۱.
- عاصم اغلو، دارون و جیمزای، رایینسون. (۱۳۹۶). *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟*. ترجمه: محسن میردامادی و محمد حسین نعیمی پور. انتشارات روزنه.

References

- Aoki, Masahiko. (2011). Institutions as Cognitive Media Between Strategic Interactions and Individual Beliefs. *Economic Behavior & Organizations*, 79, 1- 2.
- Becherair, Amrane. (2014). Institutions and Economic Growth in the MENA Countries. *MPRA Paper*, No. 57683.
- Brooks, Rosa Ehrenreich. (2003). The New Imperialism: Violence, Norms, and the Rule of Law. *Michigan Law Review*, 101, 7.
- Cameron, John D. (2004). The World Bank and the New Institutional Economics. *Latin American Perspectives*, 31, 4.
- Cao, Lan. (2007). Culture Change. *Virginia Journal of International Law*, 47.
- Carruthers, Bruce. (2006). Book Review Essay: What's New About the New Institutionalism?. *Administrative Science Quarterly*, 51, 3.
- Chang, Ha-Joon. (2011). Institutions and economic development: theory, policy and history. *Journal of Institutional Economics*, 7: 4.
- Chen, Scy and Webster C. (2012). *Institutional Economics: New, Approaches*, Elsevier Ltd.
- Dixit, Avinash. (2009). Governance Institutions and Economic Activity. *American Economic Review*, 99, 1.
- Easterly, W. (2008). Institutions: Top Down or Bottom Up?. *American Economic Review*, Papers and Proceedings, 98(2).
- Leite, N. Duarte and Others. (2014). Institutions, economics and the development quest. *Journal of Economic Surveys*, Vol, 28, No. 3.
- Elster, J. (1982). Marxism, Functionalism and Game Theory: The Case for Methodological Individualism. *Theory and Society*, 11(4).
- Friedman, Lawrence M. (1969). On Legal Development. *Rutgers Law Review*, 24.

- Gagliardi, Francesca. (2008). Institutions and Economic Change: A Critical Survey of New Institutional Approaches and Empirical Evidence. *Journal of Socio-Economics*, 37, 1.
- Giddens, A. (1984). *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. UK: Cambridge: Polity Press.
- Glaeser, Edward L and Others,(2004). Do Institutions Cause Growth. *Journal of Economic Growth*, 9, 3.
- Granovetter, Mark. (1985). Economic Action and Social Structure: the Problem of Embeddedness. *American Journal of Sociology*, 91, 3.
- Greif, Avner. (1995). *Micro Theory and Recent Developments in the Study of Economic Institutions Through Economic History*. UK. Cambridge University Press. Vol. II.
- Hall, Peter A and Rosemary C.R. Taylor. (1996). Political Science and the Three New Institutionalism. *Political Studies*, 44, 5.
- Hamilton, Peter. (1996). *Systems Theory*. The Blackwell Companion to Social Theory, edited by Bryan S. Turner, pp. 143-170. Oxford, UK: Blackwell Publishers.
- Herath, Gamini. (2005). Analysis of the potential and problems of new institutional economics for third world development, *International Journal of Social Economics*, Vol. 32 No. 10.
- Hodgson, Geoffrey M, 1. (2006). What Are Institutions?. *Journal of Economic Issues*, 40.
- Holbrook, Allyson L., Jon A. Krosnick, Richard T. Carson and Robert Cameron Mitchell. (2000). Violating Conversational Conventions Disrupts Cognitive Processing of Attitude Questions. *Journal of Experimental Social Psychology*, 36.
- Giorgos, Meramveliotakis. (2018),. New Institutional Economics: A Critique of Fundamentals. *Asian Journal of Social Science Studies*, Vol. 3, No. 2.
- Kanchoochat, Veerayooth. (2015). Why NIE Fails: New Institutionalism and Old Institutions in Thailand. *Southeast Asia Research Centre Working Paper Series*, No. 162.
- Khalil, Elias L. (1995). Organization Versus Institution. *Journal of Institutional and Theoretical Economics*, 151, 3.
- Moroni, Stefano. (2010). An evolutionary theory of institutions and a dynamic approach to reform. *Planning Theory*. 9 (4), 275-297.
- Neale, Walter C. (1987). Institutions. *Journal of Economic Issues*, 21, 3.
- Nielsen, Klaus. (2001). Institutional Approaches in the Social Sciences: Typology, Dialogue, and Future Challenges. *Journal of economic issues*, Vol. XXX, No.2.

- Neyapti, Bilin, Arasil, Yavuz. (2015). The nexus of economic and institutional evolution. *Economic Modelling*, xxx xxx-xxx.
- North, Douglass C. (1990). *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*. New York, NY: Cambridge University Press.
- North, D.C. (1991). Institutions. *Journal of economic perspectives*, Vol. 5.
- North, Douglass C. (1994). Economic Performance Through Time. *American Economic Review*, 84, 3.
- North, Douglass C. (1995). *Five Propositions About Institutional Change*. In *Explaining Social Institutions*. edited by Jack Knight and Itai Sened, pp. 15-26. Ann Arbor, MI: University of Michigan Press.
- North, Douglass C. (2005). *Understanding the Process of Economic Change*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- O'Donnell, Guillermo. (1994). The state, democratization, and some conceptual problems, in W. C. Smith, C. H. Acuña, and E. A. Gamarra (eds.), *Latin American Political Economy in the Age of Neoliberal Reform*. New Brunswick, NJ: Transaction, pp. 157-179.
- Ostrom, Elinor. (2010). Beyond Markets and States: Polycentric Governance of Complex Economic Systems. *American Economics Review*, 100, 3.
- Ostrom, Elinor. (2005b). *Understanding Institutional Diversity*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Portes, Alejandro. (2006). Institutions and Development: A Conceptual Reanalysis. *Population and Development Review*, Vol. 32, No. 2.
- Raker, Lise. (1995). Is Rational Choice Institutionalism Useful for Development Studies?. *Forum for Development Studies*, 22:1.
- Richter, R. (2005). The New Institutional Economics: Its Start, its Meaning, its Prospects. *European Business Organization Law Review*, 6.
- Rodrik, D., A. Subramanian, and F. Trebbi. (2004). Institutions Rule: The Primacy of Institutions Over Geography and Integration in Economic Development. *Journal of Economic Growth*, 9(2).
- Roland, Gerard. (2004). Understanding Institutional Change: Fast-Moving and Slow-Moving Institutions. *Studies in Comparative and International Development*, 38, 4.
- Rutherford, M. (1995). The old and the new institutionalism: can bridge be built?, *Journal of economic Issues*, Vol. 29.
- Searle, John R. (2005). What Is an Institution?, *Journal of Institutional Economics*, 1, 1.
- Shirley, M. M. (2008). *Institutions and Development*, Cheltenham, UK and Brookfield, VT, Edward Elgar.

- Stinchcombe, Arthur L. (1997). On the Virtues of the Old Institutionalism. *Annual Review of Sociology*, 23.
- Tabellini, Guido. (2010). Culture and Institutions: Economic Development in the Regions of Europe. *Journal of European Economic Association*, 8, 4.
- Tamanaha, Brian Z. (2011). The Primacy of Society and the Failures of Law and Development. *Cornell International Law Journal*, 44.
- Tebaldi, Edinaldo and Mohan, Ramesh. (2010). Institutions and Poverty. *Journal of Development Studies*, Vol. 46, No. 6.
- Thomas, P. (2009). *The Gramscian Moment: Philosophy, Hegemony and Marxism*. Leiden: Historical Materialism.
- Voigt, Stefan. (2013). How (Not) to Measure Institutions. *Journal of Institutional Economics*, 9, 1: 1-26.
- Williamson R. Claudia. (2009). Informal Institutions Rule: Institutional Arrangements and Economic Performance. *Public Choice*, Vol. 139, No. 3,4.
- Williamson, Oliver E. (2000). The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead. *Journal of Economic Literature*, 38, 3.

